

بررسی و مقایسه آرمانشهر سهراب سپهری و پاد آرمانشهر طاهره صفارزاده

دکتر خلیل حریری¹

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تبریز

محمد علی ضیائی علিশاه (نویسنده مسئول)²

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تبریز

چکیده

آرمانشهر یا نیک شهر و دنیای وارونه آن یعنی پاد آرمانشهر یا آنچه گاه از آن با عنوان پلید شهر و دوزخ شهر نام می‌برند همواره به عنوان یکی از دغدغه‌های صاحبان خرد و اندیشه و خاصه ادیبان و شاعران بوده و حضوری پررنگ در متون ادبی داشته است. نگارندگان در این مقاله به بررسی دو مفهوم آرمانشهر و پاد آرمانشهر در شعر دو تن از شاعران نوپرداز معاصر، سهراب سپهری و طاهره صفارزاده پرداخته‌اند. به این منظور ابتدا به تبیین این دو واژه پرداخته و تاریخچه‌ای از حضور آن‌ها در متون ملل مختلف را یادآوری می‌کنند سپس به تحلیل اشعار سهراب سپهری در جهت واکاوی اندیشه آرمانشهر در شعر او پرداخته و در ادامه پاد آرمانشهر مرحوم طاهره صفارزاده را در اشعار او نشان می‌دهند. از دیگر اهداف این مقاله نگاهی غیر مستقیم به نقاط اشتراک و افتراق در دنیای مطلوب دو شاعر است

کلید واژه‌ها: آرمانشهر، پاد آرمانشهر، سهراب سپهری، طاهره صفارزاده.

۱ - hadidi_kh@yahoo.com

۲ - maziaei@yahoo.com

تاریخ پذیرش

91/6/8

تاریخ دریافت

91/4/20

پیشینه تحقیق

در ادبیات کلاسیک فارسی نمونه‌های بسیار از اشاراتی به جهان آرمانی یا آرمانشهر، می‌توان یاد کرد. از سیاوش گرد در شاهنامه گرفته تا اندیشه‌های آرمانی سعدی «در مجموعه مقالات کتاب ذکر جمیل سعدی» و نیز نظامی گنجوی که به صورتی مستوفا در کتاب استاد زرین کوب با نام "پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد" از آن یاد شده است. در بعضی کتب همچون دیدار با اهل قلم، برگهایی در آغوش باد و چشمهٔ روشن نیز به اختصار، آرمانشهر در شعر بزرگان ادب ایران بررسی شده است. در زمینهٔ ادبیات معاصر، تحقیقات از حد چند کتاب و مقاله (با اشاراتی مختصر به جهان مطلوب سپهری در یکی از شعرهایش) فراتر نمی‌رود. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- حقوقی، محمد - شعر زمان ما 3، سهراب سپهری - نشر سیمای دانش - چاپ نهم - 1378-تهران

2- حسینی، صالح - نیلوفر خاموش - نشر نیلوفر - چاپ چهارم - 1375-تهران

3- آشوری، داریوش و... - پیامی در راه - نشر طهوری - چاپ اول - 1359-تهران

در زمینهٔ تحقیقات پایان نامه‌ای، آقایان خاکپور و محمد رضا عابدی در دانشگاه تبریز و نیز خانم ناهید حیدرزاده، بخشی از پژوهش‌های خود را به صورت کلی (و نه بررسی مفصل یک شاعر) به آرمانشهر شاعران اختصاص داده اند.

آرمانشهر چیست؟

«مسئلهٔ تعریف آرمانشهر که مقدمهٔ تأمل شایسته دربارهٔ این موضوع و نیز برای تلاش در راه تدوین تاریخ آن است، به اعتراف همگان، در عین حال بسیار دشوار و تردید آمیز می‌نماید. منشأ این دشواری، پدیدهٔ بسیار رایج آشفته‌گی در معناست که مبتذل کردن موضوع و بیراهگی مشاجره‌های مربوط به آن تشدیدش کرده‌اند.» (روویون، 1385، 5 و 6).

«آرمانشهر "معادل فارسی واژهٔ اتوپیا که مرکب از دو واژهٔ یونانی "topos" به معنی مکان و "ou" به معنی "نا" است. بنابر این اتوپیا یعنی آنچه در مکان نیست و وجود آن خیالی و آرمانی است. اولین کسی که این لفظ را به کار برده توماس مور (م 1535) - انسان‌گرای

انگلیسی _ است . بعد از آن ، این لفظ را به هر کتابی که یک نظام آرمانی را برای جامعه انسانی تصویر می‌کرد اطلاق کردند . از این قبیل است کتاب شهر آفتاب اثر " کامپانلا" (م 1639) و آتلانتیس جدید اثر فرانسیس بیکن " (م 1626) « (منتظمی، 1389 : 148)

آرمان شهر، نمادی از یک واقعیت آرمانی و بدون کاستی است. همچنین می‌تواند نمایانگر حقیقتی دست نیافتنی باشد. « پیشینه بکارگیری چنین مفهومی به هزاره دوم قبل از میلاد می‌رسد. مثلاً در حماسه گیلگمش، توصیفی از یک بهشت زمینی به دست داده شده است. » (انوشه ، 1381 : 32)

از افلاطون به‌عنوان نخستین فیلسوف آرمان‌گرای اندیشه غرب نام می‌برند. در واقع آرمان شهر با مفهوم ایده افلاطون هماهنگی کامل دارد. این اندیشه وی را می‌توان در رساله جمهوری یافت. در رساله جمهوری، افلاطون، سیاست را به عرصه‌های گسترده‌تری همچون دولت و قانون اساسی بسط می‌دهد. افلاطون خطوط اصلی را که برای سازماندهی یک شهر آرمانی لازم است به تصویر می‌کشد. به همین سبب از وی به‌عنوان بنیان‌گذار این اندیشه نام برده می‌شود.

در ایران نیز از فارابی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه پردازان عرصه آرمانشهری یاد می‌شود که با عنوان "مدینه فاضله" از آن یاد کرده است.

در ادبیات فارسی ، اولین رمانی که در آن موضوع آرمانشهر پیش کشیده شده ظاهراً مجمع دیوانگان (1303 ش) نوشته صنعتی زاده کرمانی است. در عرصه شعر نیز رگه‌هایی از اندیشه آرمان‌گرایانه را در اشعار حافظ، مولوی و به ویژه نظامی گنجوی می‌توان یافت. این موضوع در سام نامه خواجه، ترجمه تفسیر طبری، کشف الاسرار و عده الابرار، اسکندر نامه، اقبال نامه و خردنامه اسکندری کاملاً مشهود است .

آرمانشهر ایرانی در ادوار مختلف به شکل های متفاوت ظاهر شده است. این اندیشه در دوران باستان، جنبه اساطیری داشت، و پس از اسلام با دین، حکمت و فلسفه ترکیب شد و شکلی جدید به خود گرفت. از شهرهای آرمانی دوران اساطیری، گنگ دژ ساخته سیاوش و نیز کشور آرمانی و بی نقص جمشید شاه را می‌توان نام برد.

در دوران پس از اسلام، آرمانشهر ایرانی در سه عرصه قابل بررسی است: در عرصه دین، انتظارات و آرزوهایی که در پیرامون آن پدید آمده، خود به اندیشه آرمانشهری الهام بخشیده

است. در عرصه فلسفه، سه تن از بزرگ‌ترین حکیمان ایرانی (فارابی، ابن‌سینا و خواجه نصیرالدین طوسی) مبتکر اندیشه مدینه‌فاضله می‌باشند. عرصه سوم، الگو یا صورت مثالی آرمانشهری است که حوزه‌های دین و ادب هر دو را در برمی‌گیرد.

در عرصه دین، برداشت شیعیان از جامعه پس از ظهور حضرت مهدی (عج)، صلح و آرامش و رفاه و آسایش و برابری و برادری است. این برداشت، الهام بخش جامعه آرمانی است و حتی به آن فضیلت نیز بخشیده و شهرهایی را نام برده‌اند که اکنون وجود دارد و زیر فرمان فرزندان امام زمان است و جامعه شیعیان در آنها قرین سعادت زندگی می‌کنند. جزیره خضرا و زاهره نمونه‌هایی از این شهرها می‌باشند.

شکل وارونه جهان آرمانی نیز در ادبیات و هنر جایگاهی خاص دارد. این جهان که با پیشوند "پاد" در کنار آرمانشهر، قرار دارد واژه‌ای جدید می‌سازد و دربردارنده ویژگی‌های جهانی است که در تقابل کامل با آرمانشهر می‌باشد. از آن، گاه با عنوان پلید شهر و گاه دوزخ شهر نیز نام برده شده است.

در داستان‌های علمی-تخیلی، جوامع پادآرمانی جوامعی تخیلی هستند که در آنها ویژگی‌های منفی، برتری و چیرگی کامل دارند و زندگی در آنها دلخواه هیچ انسانی نیست. این جوامع، گونه‌ای دنیای وانفسا و فاجعه بار انسانی هستند و در زمان‌هایی بد و شوم ترسیم می‌شوند که می‌توان آن را دوره بدزمانگی یا دژگاهی نام گذاشت.

با این تعریف، یک جامعه پادآرمانی نقطه مقابل و وارونه یک جامعه آرمانی (آرمان‌شهر) است. برخی از موضوعات پادآرمانی محبوب در داستان‌ها عبارت‌اند از:

- جامعه‌ای که در آن هیچ آزادی وجود ندارد (حتی آزادی‌های کوچک شخصی) و حکومتی تمامیت‌خواه بر همه‌چیز انسان‌ها حکم می‌راند.

- جامعه‌ای که توسط رایانه‌ها و ربات‌ها اداره و کنترل می‌شود.

- داستان‌هایی درباره سرنگونی امپراتوری‌های جهان در آینده.

- جامعه‌ای که در آن همه‌چیز و همه‌کس همانند و یکسان است و ابراز احساسات و نمایاندن جنبه‌های فرهنگی ممنوع است.

- جامعه‌ای که در آن انسان‌ها تنها نقش خوراک برای موجودات دیگر را دارند یا اینکه

انسان‌ها را برای برداشت اندام و احشاء آن‌ها پرورش می‌دهند.

- جهانی که در آن در پی جنگ هسته‌ای، بیماری یا فاجعه‌ای دیگر، نسل بشر تقریباً برافتاده است.

کتاب های معروف این نوع اندیشه عبارت‌اند از :

1984 نوشته جرج اورول

فارنهایت 451 نوشته ری بردبری

در شعر شاعران نوپرداز ایران ، به هر دو نوع از این جوامع برمی‌خوریم . در این نوشتار، به ارائه یک نمونه از آرمانشهر و پاد آرمانشهر اکتفا می‌شود :

الف - سهراب سپهری - آرمانشهر و آرمان ده

سپهری در تقسیم بندی نحله‌های فکری شاعران نوپرداز در گروه شاعرانی قرار می‌گیرد که شعرش علی‌رغم نگاهی اجتماعی به دنیای اطراف، رگه‌هایی از عرفان خاص را در بطن خود نهفته دارد و طبیعتاً آرمانشهر او نیز از این مشرب فکری تأثیر پذیرفته است. اما عرفان سهراب، از نوع عرفان دست و پاگیر و محصور در چهارچوب‌های تنگ صوفیانه و یا روابط پیچیده مراد و مریدی نیست، بلکه بسیار ساده، فراگیر، اجتماعی و قابل استفاده تمام جوامع و اجتماعات بشری است .

بسیاری، اندیشه سپهری را به اندیشه‌های عرفانی شرق آسیا به ویژه تفکرات بودایی نزدیک می‌دانند. داریوش آشوری در این مورد چنین می‌نویسد :

«طبیعت ستائی سپهری به ظاهر چیزی از طبیعت ستائی رومانتیسم اروپائی (مثلاً از روسو تا آندره ژید) در خود دارد اما ریشه‌اش از درونمایه‌ای عمیق‌تر آب می‌خورد و آن عرفان شرقی است. اما ظاهراً از عرفان خاور دور (چین و ژاپن) بیشتر مایه پذیرفته است تا عرفان اسلامی و ایرانی. خدائی که او به آن ایمان دارد آن خدائی نیست که عارفی از شوق دیدار و تب عشق او در حالت سماع سر از پا نمی‌شناسد.» (آشوری، 1359 : 26)

بر مبنای همین تفکر ، منتقدانی چون رضا براهنی این اندیشه بودائی سپهری را مورد سرزنش قرار داده‌اند، اما نگاهی به آثار متعدد شعری سهراب ، نشانگر آن است که او به جهانی با روابط ساده انسانی و نیز روابط تعامل گونه انسان و طبیعت معتقد است. او شاعری است که طبیعت را نه ابزاری در دست انسان بلکه همراه و همدم تمام لحظات زندگی بشری

می‌داند و باکی از این ندارد که در تقسیم بندی‌های رایج منتقدان، اشعار او در جرگه آثار مذهبی قرار گیرد یا طبیعت‌گرایانه صرف.

آرمانشهر سپهری

سپهری همچون تمام صاحبان اندیشه، دنیای فعلی را کامل و بی نقص نمی‌داند لذا به دنبال جهانی است که کمبودها و نواقص این جهانی در آن راه نداشته باشد.

آرمانشهر سپهری را می‌توان در دو بخش کلی طبقه بندی کرد:

الف- دنیایی آرمانی و دلپذیر که ریشه در گذشته زندگی بشری دارد و از دو جنبه‌ی مهم، قابل تأویل و تفسیر است. گروهی این توصیف سهراب از آرمانشهر از دست رفته را جهان معنایی می‌دانند که قرن‌ها پیشتر، مولوی نیز بدان اشاره کرده بود:

«ما ز بالاییم بالا می‌رویم ما ز دریاییم دریا می‌رویم

هم ازینجا و از آنجا نیستیم ما ز بی جاییم، بی جا می‌رویم» (مولوی، 1374: 371)

و یا نیستانی که نی وجود انسان از آنجا بریده شده است:

«کز نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند...»

... هرکسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش» (مولوی، 1362: 1)

این گروه، جهان مطلوب از دست رفته مورد نظر سپهری را همانجایی می‌دانند که در تفکرات دینی از آن با نام بهشت یاد شده است و حضرت آدم (ع) به نمایندگی از بشر، در هبوط مشهورش، آن را از دست داده، از آنجا رانده شده و به زندگی در پهن‌دشت رنج آور زمین مجبور گردیده است.

صالح حسینی در توضیح باغ شعر صدای پای آب و تأویل عبارت "باغ ما در طرف سایه

دانائی بود" چنین می‌نویسد:

«چه در تورات و چه در قرآن، انسان نخستین، پیش از هبوط، در بهشت سعادت زندگی

می‌کند زیرا از میوه ممنوعه نخورده است. میوه ممنوعه رمز دانائی است. پس قرار داشتن

باغ در طرف سایه دانایی بر بهشت دلالت دارد» (حسینی، 1375: 27)

اما به نظر می‌رسد سهراب در این اشاره نوستالژیک به زندگی ساده و بی آلایش انسان

اولیه، چندان مفهوم بهشت یا پردیس به معنای رایج دینی را در نظر نداشته است، اگرچه

مشابهت‌های فراوانی می‌توان بین بهشت موعود و باغ موصوف سهراب پیدا کرد، او از این دوره زندگی بشری با ویژگی‌های فراوان یاد می‌کند. مکان رویائی و حسرت بار سهراب، باغی است که بشر اولیه در همین جهان مادی و نه جهان معنا، به دور از پیچیدگی‌های رایج، در آن سکونت داشته است. سهراب از آن روزها چنین یاد می‌کند :

- 1- انسان گرفتار تارهای نامرئی دانش غیر کاربردی و نا سودمند نبود :
- « باغ ما در طرف سایه دانایی بود » (سپهری ، 1377 : 275)
- 2- انسان با تمام عاطفه و حس انسانی ، با طبیعت در ارتباط بود :
- « باغ ما ، جای گره خوردن احساس و گیاه » (همان)
- 3- انسان ها احساس خوشبختی می‌کردند :
- « باغ ما شاید، قوسی از دایره سبز سعادت بود » (همان)
- 4- بشر در بهره‌گیری از نعمت‌های الهی ، به دنبال استدلال‌های پیچیده نبود :
- « آب بی فلسفه می‌خوردم ، توت بی‌دانش می‌چیدم » (همان)
- 5- بهره‌گیری از طبیعت، صحیح و به اندازه نیاز بود. تنها زمانی انسان از نعمت‌ها استفاده می‌کرد که زمان بهره‌گیری فرا برسد :
- « تا اناری ترکی بر می داشت دست فواره‌ی خواهش می‌شد » (همان)
- 6- انسان در مقابل هر زیبایی ، عکس العمل نشان می‌داد :
- « تا چلوئی می‌خواند ، سینه از ذوق شنیدن می‌سوخت » (همان)
- 7- رفتارهای تناقض آمیز در نهاد بشری جایگیر نشده بود :
- « شوق می‌آمد دست در گردن حس می‌انداخت » (همان)
- 8- سرانجام اینکه زندگی به پاکی حیات کودکان و معصومیت رفتارهای آنان بود . آزاد و دلنشین :

« زندگی در آن وقت ، صفی از نور و عروسک بود »

« یک بغل آزادی بود »

« زندگی در آن وقت ، حوض موسیقی بود » (همان)

ب- آرمانشهر سپهری که جائی در آینده زندگی بشری دارد، سپهری اصرار بر آن ندارد که لزوماً محل آرمانشهر روستا یا شهر باشد چرا که از هر دو ناحیه جغرافیایی به عنوان جهان مطلوب یاد می‌کند:

1- آرمَانْ ده – که سپهری از آن با عنوان "ده بالا" و از مردمان آن با لفظ "مردم بالا دست" یاد می‌کند، سپهری در این جهان آرمانی از انسان‌هایی یاد می‌کند که با خدا ارتباطی ساده و بی آرایش دارند و خدا مهمانِ خانه آن‌هاست، با آن‌ها رفت و آمد دارد و همیشه می‌توان نشانه‌هایی از خدا را در زندگی مردم دید:

«بی گمان پای چپ‌هاشان جا پای خداست» (سپهری، 1377:347)

- کلام و سخنشان صریح و روشن است:

«ماهتاب آنجا، می‌کند روشن پهنای کلام» (همان، 347)

- ارتباطی صمیمانه بین مردم وجود دارد و فاصله‌ها و جدائی‌های رایج در زندگی مادی زده شهری در آنجا مشاهده نمی‌شود:

«بی گمان در ده بالا دست، چینه‌ها کوتاه است» (همان)

- انسان‌ها و موجودات، استحاله نیافته و شکل اولیه و سرشتین خود را حفظ کرده اند:

«بی گمان آنجا آبی، آبی است» (همان)

- انسان، ارتباط پر معنا با طبیعت دارد:

«غنچه‌ای می شکفت، اهل ده باخبرند»

«مردمان سر رود، آب را می‌فهمند» (همان)

از نظر راوشناختی، تمام گزاره‌های موجود در شعر سهراب، دل مشغولی‌ها و دلتنگی‌های او را در این دنیای ماشینی به صورتی غیر مستقیم نشان می‌دهد. او از گسست رابطه انسان و خدا، دورویی‌ها و سخنان کنایه آمیز، تزویرها و قطع رابطه انسان با طبیعت، رنج می‌برد و در جستجوی جهانی آرمانی است که نقص‌ها و عیب‌های مذکور، در آن وجود نداشته باشد.

شعر مورد اشاره که در کتاب حجم سبز سپهری قرار دارد از نظر خانم سیمین بهبهانی

چنین توصیف شده است:

« در شعرهای حجم سبز ، غالباً دو رؤیا، گاه این و گاه آن حضور دارد؛ یکی تصویر آرمانشهر و دیگری تجسم نیروانه. و شگفت اینکه این دو ناساز، زمان به زمان، ذهن او را به خود مشغول می‌دارند. هم آرامش نیروانه را در همین عالم پر رنج میسر می‌پندارد و هم ضوابط آرمانشهر را در خیال خود، بنیان می‌نهد» (حقوقی، 1378: 303)

2- **آرمانشهر** – که بر خلاف شعر " آب را گل نکنیم "، سهراب از آن با عنوان شهر یاد می‌کند. آرمانشهر او در دوردست‌ها جای دارد و برای رسیدن به آن، انسان نیازمند تلاش و کوشش است. او باید قایقی بسازد و با به دست آوردن ابزار حرکت و سیوروت، خود را به جهان آرمانی‌اش برساند.

سپهری با یادکرد کلمه " دریا " در مصراع " پشت دریاها شهری است " نشان می‌دهد که آرمانشهر مورد نظر او، دورتر از آن است که با چند روز راه پیمودن، بتوان به آن رسید. ویژگی‌های شهر مورد نظر سپهری در شعر " پشت دریاها " به ویژگی‌های شعرهای دیگرش نزدیک است و این نشانگر آن است که آرمانشهر او صرف نظر از شهر یا ده بودن، دارای خصوصیتی بسیار شبیه به هم است :

- انسان‌ها به میل و اختیار خویش، مسیر تجلی و عرفان را می‌پیمایند :

«پشت دریاها شهری است که در آن، پنجره‌ها رو به تجلی باز است» (سپهری، 1377: 364)

- انسان به حداکثر توانایی‌های هوشی خود دست یافته است اما موجودات دیگر نیز همپای انسان‌ها، پیشرفت کرده‌اند :

«بام‌ها جای کبوترهایی است که به فواره هوش بشری می‌نگرند» (همان، 364)

- معرفت و شناخت، تنها در اختیار قشر و طبقه خاصی نیست :

«دست هر کودک ده ساله شهر، خانه معرفتی است» (همان)

- میان انسان و طبیعت، تعاملی احترام‌آمیز وجود دارد :

«مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند / که به یک شعله، به یک خواب لطیف»

«خاک، موسیقی احساس تو را می‌شنود» (همان، 365)

- انسان‌ها به مرحله‌ای از تکامل رسیده‌اند که خورشید را با تمام وسعتش درک می‌کنند :

«پشت دریاها شهری است / که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان

است» (همان)

- شعر مدحی و فاقد اندیشه از دیوان شاعران رخت بر بسته و آنها در اشعار خود، پاکی‌ها، آگاهی‌ها و شناخت‌ها را منتقل می‌کنند. آنان حاملان معرفت هستند:

«شاعران وارث آب و خرد و روشنی اند» (همان)

- برای رسیدن به این جهان آرمانی، دست روی دست گذاشتن و حسرت خوردن کافی نیست. سپهری راه رسیدن به این آرمانشهر را نیز به ما نشان می‌دهد:

«پشت دریاها شهری است / قایقی باید ساخت» (همان)

نویسنده‌ای در مورد یکی از موارد احتمالی اشکال به این آرمانشهر سپهری می‌نویسد:

«در آرمانشهر سهراب مسئله برابری انسانها صراحتاً مطرح نمی‌شود و از فاصله طبقاتی که از نشانه‌های اصیل ناکجاآباد است سخنی به میان نمی‌آید اما در جان شعر، برابری و برادری موج می‌زند... چرا که در شهری که پشت دریاهاست و وسعت خورشید به اندازهٔ چشمان سحرخیزان است و حتی کودکان شهر هم اهل معرفتند و شاعران شهر هم وارث آب و خرد و روشنی، پس چون که صد آمد نود هم پیش ماست» (امیری اسفندقه، 1384: 17)

ب - طاهره صفارزاده و پاد آرمانشهر او

طاهره صفارزاده (1315 - 1388) از شاعران زن توانمند معاصر است که اندیشه‌های مذهبی و دینی را از سال‌ها پیش از ظهور انقلاب اسلامی وارد حوزه شعر کرده است. او در سال‌های دهه چهل به گونه‌ای خارج از نِرم و روال آن سالیان، از مفهوم انتظار سخن می‌گوید:

«تو نمی‌آیی و قلب کوچه / پاسبانی تنهاست / و سکوتی عایق / به لب پنجره‌هاست / تو نمی‌آیی و شب / می‌گدازد آرام... / تو نمی‌آیی و من / مثل یک میوهٔ کال / و نخستین دم یک دیدار / به سرانجام می‌اندیشم» (صفارزاده، 1386: دفتر دوم، 30)

اما صفارزاده این تفکر عمیق را به سادگی به دست نیآورده است. شعرهای صفارزاده اصولاً در آغاز راه شاعرانگی‌اش بیشتر بر محور مسائل شخصی، خواه خانوادگی و یا اخلاقی می‌چرخد. همان‌گونه که خود اعتراف می‌کند، در نخستین سال‌های شاعری‌اش، دیدی محدود و کمتر سیاسی داشته است. گلایه از همسر جداشده، تحقیر شوهر بخاطر اینکه لیاقت زنی چون او را ندارد و گاه قدم زدن در حیطة عشقی سطحی، حداکثر تلاش او در رسیدن به مفاهیم شعری است. خود ایشان در این زمینه می‌گوید:

« تا آن زمان که من خیلی جوان بودم و شعرهای احساسی و ظریف و زنانه و یا اجتماعی ساده می‌گفتم سخت مورد اقبال رسانه‌های گروهی بودم و به عنوان یک استعداد کشف شده مهم مورد تشویق قرار می‌گرفتم » (صفارزاده، 1386، مردان منحنی، 71)

صرف نظر از دیگر اندیشه‌های شاعر، یکی از عناصر پر رنگ شعر او تصویر پاد آرمانشهر یا پلید شهری است که جابه‌جا و در طول سالیان دراز عمر هنری‌اش به آن پرداخته است. او گاه به طور مستقیم و گاه در توصیف دنیای ستم زده عصر خود به ویژه جامعه استبداد زده ایران در آن سال‌ها و به صورت غیر مستقیم به تشریح این پلید شهر می‌پردازد.

در شعری به نام " مرز تصویر " ابتدا به ترسیم جهان پاد آرمانی‌اش در آن سال‌ها می‌پردازد:

«قورباغه‌ها / در باغ کوچک همسایه / خوابشان را تعریف می‌کنند / بیداری من / با هیچ کلمه‌ای تسکین پیدا نمی‌کند » (همان، دفتر دوم 21)

سپس توصیفش وضوحی بیشتر پیدا می‌کند:

"نجوای بچه‌های محله / حرف نان / آرامش مردابی تلّ خاکروبه را / آواره می‌کند" (همان، 21)

و آنگاه آرزویش را بیان می‌کند:

«روزی بر این درخت / ریسمانی می‌روید / با میوه‌های سخت / بر روی این درخت / سرهای خواب رفته / فانوس می‌شوند / ... / در مزرعه / دستان پینه بسته / اوراد گنگ عدالت را / پرواز می‌دهند » (همان، 21 و 22)

در همان سال‌ها، اما صفارزاده از پرداختن به پاد آرمانشهر زنانه نیز غافل نیست. او در شعر " زادگاه " به محل تولدش (سیرجان) به عنوان نمادی از یک شهر کوچک با باورهای سنتی و گاه عامیانه و ضد زن می‌پردازد و از اینکه به هنگام زاده شدن دختران، قابله‌ها شرمنده و مادران دختر را، سر به زیر هستند اعتراض می‌کند و به عنوان اولین گام در مبارزه با این تفکر، به هنگام دیدار نخستینش از زادگاه چنین می‌سراید:

« در اولین زیارت از زادگاهم / نگاه شرمسار مادرم را / از دیوارها می‌زدایم / و آنجا که نبض آشکارا کوفتن آغازید / اقرار می‌آغازم / در دست‌های روشنم / شهوت گره شدن و کوبیدن نیست / عربده نمی‌کشم / افتخار کشتن انسانها را ندارم / که بر سفره برتری آدم‌های نر / پرواز نشده ام » (همان، 24 و 25)

در کتاب *طنین در دلتا*، صفارزاده شرایط موجود زمانه‌اش (سال‌های 47 تا 49 شمسی) را چنین نامطلوب توصیف می‌کند:

_____ بررسی و مقایسه آرمانشهر سهراب سپهری و پاد آرمانشهر طاهره صفارزاده 201

«شهر در خواب است / در شهر خواب است / در شهر / در شهر / در شهر خواب است /
شهر در خواب است / خواب است / خواب است / خواب» (صفارزاده، 1357: 60)

و در شعری دیگر چنین می‌گوید:

«بوی سوختن / بوی عود / بوی عود را شنیده بودم / بوی سوختن استخوان و عود را /
نه / این خانه چقدر شبیه قلعه است / یک سوی رودخانه و سه سوی دیوار / در شهر شما
عجیب قلعه فراوانست» (همان، 61 و 62)

او خواسته‌هایش را که در پاد آرمانشهرش نمی‌یابد گاه از زبان یک شاعر بیان می‌کند:
«گاهی دلم برای یک روشنفکر تنگ می‌شود» (همان، 66)

که به یقین الهام بخش شعر معروف غزلسرای معاصر محمد علی بهمنی با عنوان "
گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود" بوده است.
و گاه از زبان یک زائر زن می‌گوید:

«اما من زن آزمندی را می‌شناسم / که چون دستش به ضریح برسد گریه خواهد کرد /
و خواهد گفت / یا رب نظر تو برنگردد» (همان، 82)

در شعرهای مجموعه مردان منحنی که متعلق به سال‌های 49 تا 57 شمسی است،
صفارزاده همچنان از پاد آرمانشهرش سخن می‌گوید و از زندگی در کنار انسان‌های زشت‌خو
ناراضی است:

«این زندگی / با مردم معاویه و مأمون / چه فایده‌ای دارد / در بین یاوران یزید / در بین
چاکران شقاوت؟» (صفارزاده، 1386: 16)

صفارزاده در شعرهای مجموعه سفر پنجم (شعرهای سال‌های 51 تا 56) همچنان به
باورهای قبلی خود پایبند است. او از یک سو شرایط موجود زمانه‌اش را نامناسب می‌داند:
«در این سکون سکوت آلود / پیکار پلکان را / یاران / با رنج این خبر سال‌های سال /
تکرار می‌کنند / امروز هم هوا دوباره گرفته است / امروز هم هوا دوباره خراب است» (صفارزاده،
1357، 86)

اما همچنان امیدوار است:

«نشسته‌ام به وسعت قبر / و منتظرم / که دست رهگذری / ادامه دستانم باشد / و قفل
خانه را بگشاید» (همان، 85)

و حتی یک سبزه را نماد آزادی می‌داند و می‌بیند:

« آن سبزه / کز ضخامت سیمان گذشت / ... / آن سبزه رویش آزادی / آن سبزه / آزادی بود » (همان، 87)

در کتاب بیعت با بیداری که در سال‌های 56 تا 58 سروده شده است همچنان رگه‌هایی از یاد آرمانشهر او دیده می‌شود؛ جهانی که جز درد، خبری در آن نیست:

« و سَم‌پاشان / چه سربلند و / چه گستاخ / قدم به سوی تو برمی‌دارند / .. / هوا پر از درد است / هوا پر از بیماری » (صفارزاده، بیعت با بیداری، 1386: 11 و 12)

یکی از شعرهای شاخص صفارزاده در تبیین جهان یاد آرمانشهر، که به گونه‌ای غیر مستقیم [اگر شکل وارونه گزاره‌ها را در نظر بگیریم] نشانگر دیدگاه‌های او در مورد دنیای مطلوب و آرمانی نیز هست شعر " شب‌های برره " است. صفارزاده بسیاری از ویژگی‌های پلید شهر یا یاد آرمانشهر را در این روستا شهر (که در مجموعه فیلمی با همین عنوان در سال‌های آغازین دهه هشتاد هجری شمسی در تلویزیون نمایش داده شد) می‌یابد و آن را کاملاً منطبق بر جهان امروزی می‌داند:

« این دهکده / پایین و بالایش / جهان امروز است / باور کنید » (صفارزاده، 1386: از جلوه‌های، 26)

ویژگی‌هایی که برای این روستا شهر یاد آرمانی در شعر صفارزاده می‌توان بر شمرد از این قرار است:

1- ذهن‌های اهالی آن پریشان و نفس‌هایشان سرکش است و برده‌ی مادیات هستند:

« این صاحبان ذهن‌های پریشان / نفس‌های سرکش / تنها در پیشگاه پول / در پیشگاه پیل (واژه‌ای که برره‌ای‌ها به پول داده اند) / که فیل جاذبه هاست / رام می‌شوند / تسلیم می‌شوند » (همان، 25)

2- سلطه جاهلان بر دانایان:

« حذف گلوی فطرت / طرد مدار دانایی / بازار رشوت و رانت را / سامان بخشیده / بر ناتوان شدن آن خوبان / صدای فطرت / گردش آگاهی / که محتوای گوهر وجدان هستند / باید گریست » (همان، 27)

3- به جای کار مفید، همه در فکر دزدی و چپاول هستند:

« کمبود کار نیست / کار فراوان ست / دست‌ها / بیکار نیستند / مدام / در جیب‌ها / جیب برادر و همسایه / هموطن / سرگرم کند و کاوند » (همان، 27 و 28)

4- رواج چاپلوسی :

« الفاظ پوچ / القاب چاپلوسانه / سلام‌های طمع‌کارانه / شایسته همین زمان است / ... / ساکن ده مزبور [بیهوده می‌گویند / بیهوده می‌خندند / و شاعر ظریف‌کار / با طنّازی / از هیچ و پوچ / بدیهه می‌پردازد » (همان، 28)

5- رابطه‌ها جای ضابطه را می‌گیرند:

« وقتی که داوری‌ها / در پستوی مخوف قول و قرار / از نور عدل / دور می‌شوند » (همان)

5- مزدور پروری :

« وقتی که اهل ایمان منتظر عدالت / و آمدن عادل هستند / سالارهای ستم / مزدورهای خطاکار را / در حرفه ستمکاری / می‌پرورانند / پروار می‌کنند » (همان، 29)

6- بی اثر ماندن تلاش‌های رهبران فکری جامعه :

« گام پیمبران / در کوچه‌های جهل امت / بی رنگ مانده / و اهل قریه / از سرعت سرایت بیماری / بیماری ندانستن / جسدهائی مقام پرست شدند » (همان)

7- غلبه مادیات بر معنویات :

« روح / این عنصر الهی / که از معنا نیرو می‌گیرد / از کثرت تلاش‌های مادی ذهن / در وجود یکایک / به تنگ آمده / در تلخی خمودی و خاموشی / فرو رفته است » (همان، 30)

8- رواج عادت‌های زشت و مذموم :

« بیهوده حرف می‌زنند / بیهوده می‌خندند / در عرصه‌های سود پرستی / دروغ و تهمت و فحش / خنجری است / که آزادانه / از زبان آنان / بیرون می‌زند / در پشت هر مخالف با نادرست / حتی هر خویشاوند / فرود می‌آید » (همان، 30)

9- حاکمیت وهم به جای خرد :

« اندیشه و خرد / هرگز مزاحم آنان نبوده اند / وهم و خیال، خاطرشان را / خوشنود کرده است » (همان، 31)

10- میان حاکمان و توده مردم رابطه درستی برقرار نیست :

« ژاندارم و بخشدار / سالار و سردار / در ضرورت پیشامدها / بهانه مردم را پیش می‌کشند / و مردم / فیل جاذبه را / پول را / در گام‌های نامبارک آنان ذبح می‌کنند » (همان، 31)

11- فرمانروایان، به شایستگی بر اریکه قدرت تکیه نزده اند و این ویژگی‌ها را دارند :

الف - « بالای خط ثروت ایستاده اند / ترس از خدا ندارند » (همان، 32)

ب- « گردشگران جهانی خالق را / سونامی و سیل و زلزله و طوفان را / نمی‌بینند »
(همان، 32)

ج- صدای دگای زمینی را نمی‌شنوند / چرا که دستیار ستم هستند » (همان، 32)
د- « از برکت کلیدسازی پول / از نقشه‌ای به نقشه‌ی دیگر / دنبال قفل‌های باز شده در حرکتند / و کار اصلی‌شان نقشه‌پروری است » (همان، 32 - 33)

ه- « جهان اجیر ستمکاران / زورگیران / پول پرستان است » (همان، 33)
و- جامه‌های رنگارنگ / تن پوش‌های سالاریان / زود به زود عوض می‌شوند / نو می‌شوند / اما مرام آنها / همان قدیمی / همان کهنه / همان مطالبه پول است / با حربه تقلب و زور »
(همان، 33)

نتیجه گیری:

سهراب سپهری و طاهره صفارزاده، دو شاعر صاحب درد و دغدغه، هر یک از زاویه‌ای خاص به ترسیم آرمانشهر شخصی خود پرداخته‌اند. سپهری با دیدی انسان‌گرایانه و کلی نگر به آرمانشهری اشاره می‌کند که فارغ از نشانه‌های جغرافیائی، خواه روستا و خواه شهر، رابطه‌ای منطقی و صحیح میان انسان و خدا و نیز انسان با انسان و انسان با طبیعت در آن حاکم است. این آرمانشهر سهراب، گاه ریشه در گذشته بی‌رنج انسان دارد و گاه در آینده‌ای دور. صفارزاده نیز از زاویه‌ای دیگر و با ترسیم پادآرمانشهرش که رنگ و لعابی اجتماعی‌تر دارد به توصیف آرمانشهر مورد نظرش از طریق برهان خلف می‌پردازد. در جهان مطلوب او نیز اندیشه و خرد و آزادی انسان، مهم و مقدم است و صد البته همچون سپهری با اندیشه‌ای دینی به جهان می‌نگرد اگرچه تفاوت‌هایی میان تفکر او و سپهری هست.

کتاب نامه:

- آشوری، داریوش: 1359. *پیامی در راه*. چاپ اول. تهران: طهوری.
- امیری اسفندقه، مرتضی. 1384. *نشریه شعر*. سال سیزدهم. شماره 43.
- انوشه، حسن 013810 *دانشنامه ادب فارسی* جلد دو، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- حسینی، صالح. 13750. *نیلوفر خاموش*. چاپ چهارم. تهران: نشر نیلوفر.
- حقوقی، محمد. 1378. *شعر زمان ما*. ج 3. چاپ نهم. تهران: سیمای دانش.
- روویون، فردریک. 1385. *آرمانشهر در تاریخ اندیشه غرب*. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- سپهری، سهراب. 1377. *هشت کتاب*. چاپ بیستم. تهران: نشر طهوری.
- صفارزاده، طاهره. 1386. دفتر دوم. چاپ پنجم. تهران: نشر هنر بیداری.
- _____. 1357. *حرکت و دیروز*. چاپ اول. تهران: نشر رواق.
- _____. 1386. *مردان منحنی*. چاپ دوم. تهران: نشر هنر بیداری.
- _____. 1386. *بیعت با بیداری*. چاپ چهارم. تهران: نشر هنر بیداری.
- _____. 1386. *از جلوه های جهانی*. چاپ اول. تهران: نشر هنر بیداری.
- منتظمی، علی و دیگران. 1389. *مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد*. سال اول. شماره 165/2/2
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی. 1374. *کلیات دیوان شمس تبریزی*. به اهتمام منصورمشفق. تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- _____. 1362. *مثنوی معنوی*. چاپ نهم. تهران: نشر امیر کبیر.

Scrutiny and Comparison of Sohrab Sepehri's Utopia and Tahere Saffar zadeh,s Antiu topia

Khalil Hariri, Ph.D

Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch,
Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Mohammad Ali Ziaie Alishah.Ph.D

Abstract

"Utopia" or "My City" and the inverted world of the "anti-utopia" or what is sometimes known as "city of evil" and "Hell Town" brand name, always as one of the concerns of the thinkers, Literary men and poets has been present in literary texts. This article reviews the concept of "utopia" and "anti-utopia" in, two of the modern contemporary poets, "Sohrab Sepehri" and "Tahere. Safarzadeh" deals. To do this, first the explanation of these two words and a history of their presence in the texts of different nations have been dealt with. That we have analyzed the poems of Sohrab Sepehri regarding the idea of searching for utopia, and continued to deal with anti-utopia in Late Tahere Saffarzadeh's Poems. The final purpose of the article has been an indirect glance at the similarities and differences between the favorite world of the two poets.

Keywords: utopia , antiutopia, Sohra Sepehri ,Tahera Saffar zadeh

The Study of common theosophical Terms in Hadiqat-ol-Haqiqeh and manaqeb-ol-Arefin

Sareh Yazdanfar, Ph.D Candidate

Department of the Persian Language and literature, Hamedan
Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

Abstract

Theosophy is a deep sense of God in humble person inside and submitting to Him and adoration to Him heartedly.

Sanaei and Molavi are of the greatest theosophists and fascinated by the devine love. Sanaei is the father of theosophical literature in Persian poem that for the first time has compounded theosophical purports with slangy culture and allegorical tales and has presented most of the teachings of Sufism with a beautiful expressions and Molana is a lovelorn pious highborn, and humble person who was a slave of love and left his liberty and sang a pauper song for many years.

This paper is purposed to study the common terms of theosophy (including love, doom, perpetuity, inducement and attempt, manifestation, pantheism, scare and hope, observation and amour). In Sanaei's Hadiqat-ol-haqiqeh and Aflaki's Manaqeb-ol-Arefin.

Key words: Hadiqat-ol-haqiqeh, Manaqeb-ol-Arefin, theosophy.

The Attitude Foundations of Islamic Gnosticism in Hafez's Work

Mehdi Sharifian, Ph.D

Avecinna University, Hameadan, Iran

Abstract

Khwajeh Shams Al-Din Mohammad Shirazi is one of the famous poets in the Persian literature. He has been known as the leading poet of Iran, especially in the recent half century. Undoubtedly, Hafez's work is one of the unparalleled ancient literary monuments of Iran that stands out together with other Persian verse and prose texts such as Ferdowsi's shahnameh, Sa'di's works, Moulana's couplets and sonnets as well as Nezami's Khamseh- that are the pillars of Iranian ethnicity and nationality- among the world's ancient literature. Hafez's ontological seeking and attitude, in some centuries ago, have been so sound, Vigor, and unified that give way for further sociological, philosophical, and literary studies in the work of this great Persian poet. In the present article, using analytical-descriptive method. And via a different angle of vision, Hafez's sonnets have been analyzed relying on Islamic art focusing on the five categories of Quranic verse attitude, praising attitude, justice in being system, an ideal picture of the eternal world, utopia, and the place of human in the pure Islamic Gnosticism.

Key words: Islamic Gnosticism, Quranic verse attitude, praising attitude, justice, eternal World, utopia, human and Hafez

Hussein Monzavi's Innovations in Sonnet

Javad Taheri, Ph.D

Department of Persian language and Literature, Takestan Branch, Islamic
Azad University, Takestan, Iran

Somayeh Soleymani

Abstract

Monzavi is a one of the main innovators of new Lyric considering the values, outstanding and unique capabilities of classical poetry, he has ornamented his poetry with the techniques and delicacies of the modern Poetry. In composing his sonnet, he has used the techniques and innovations which distinguish the appearance of traditional Lyricism and created lyric poem in a new Way of singing. This article intends to review innovations and special features of his poems

Kay Word: poetry, sonnet, innovation

Moral teachings of Sleep and Dreams and Its Impact on Mystic's Character Development

Mansour Pirani, Ph.D

Payame Noor University of Ghazvin

Fatemeh Azimi

MA Student of Payme Noor University of Ghazvin

Abstract:

The purpose of this paper is firstly to show that dreams are not futile, because they are fed from a noble and ancient source on the one hand, and come from a mythical time and on the other hand. They are having a spiritual color and they are valuable. So unlike vulgar imaginations, dreams are not meaningless and futile. But the dreams are full of moral values and teachings. And also dreams have effects on different functions, including changing the character, views, and consequently dreams change the life principles. Secondly, it is shown that, depending on the dreams, the concepts of them are different. If the dream is the Azghas Ahlam type, various factors are involved in creating and shaping it, so it can be the reflection of daily activities. If your sleep is a kind of Sadegheh, then there is surely interpretation of it. And the purpose of dream is beyond its the formation and carries a message from the unconscious that necessarily assign duties to us. In this article it has also been shown that the distortion and individual interpretation of dream do not change the truth of it.

Keywords: Sleep and dream, Imagination, revelation, apocalypse, inspiration, legend

The Reflection of Holy Prophet's Heavenly Ascension in Persian Poem from the Beginning to the End of the ۱۴th Century

Majid Hajizadeh, Ph.D

*Department of Persian Language and Literature, Kerman
Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran*

Abstract

Although speaking about celestial ascension of the latest prophet is possible, but it seems so difficult. A travel as if has happened in a universe beyond time and place. Ascension is the story of traveling of mankind to the celestial world, a mankind who is the best creature of the universe, and God the creator of being, after his creation, named himself with this adjective: "the best of creators". A person who is surprising and two dimensional, from the one hand is celestial and from the other hand telluric, and continuously wishes to return to his original origin, because he belongs to another world.

The Persian poets who have particularly concerned the subject of heavenly ascension. have offered their own intellectual beliefs and exalted thoughts in the form of agreeable poems using enormous talent, understanding and religious beliefs and the influence of the Holy Koran. We also attempt to show some of the various effects of heavenly ascension on the Persian poem for much familiarity with the Persian poet's thoughts, beliefs and insights about this divine miracle.

Key words: Heavenly ascension, Holy prophet (p.b.u.h), heavenly ascension accounts, Persian poem

"Sama'a"
in Mawlavi's Masnavi and Sarraj's Alloma'a

Abdollah Nosrati, Ph.D

*Department of Persian Language and Literature Hamedan
branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran*

Farshad Arabi , Ph.D candidate

*Department of Persian Language and Literature Hamedan
branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran*

Abstract

"Sama'a" is one of the most controversial categories in the domain of Islamic gnosticism and Sufism. In addition to its lexical meaning, "Sama'a" has gotten an idiomatic meaning in the realm of Islamic and Iranian teachings and learnings. Within Masnavi ma'anavi, which is the outcome of Hazrate Mawlana's (love) madness and drunkenness, this concept fits Masnavi's stories and, half of its application is related to its idiomatic meaning.

Moreover, in the valuable book of "Alloma'a", the work of Abu Nasr Sarraj Toosi (Tavoos Alfoghara'a) ,as one of authentic and ancient sources of Islamic Sufism, we also see that "Sama'a" has been discussed in two separate places as one of the most reliable categories in the religion domain in a way that it has wholly covered Chapter ۱۰ of the mentioned book. In this research, we have studied the stances of two Islamic and Iranian distinguished scholars on "Sama'a" in two distinct ages.

Key words : Sama'a, Mawlavi, Sarraj, Masnavi, Alloma'a

Describing the Evil Aspects in Miniatures Tahmasbi's shahnameh

By

Ebrahim Vasheghani Farahani

Ph.D., Assistance Professor

Payame Noor University

Nasim Yazdankhah

Master's Candidate of Art Research

Payame Noor University

Abstract

Ancient Aryans believed in two types of power, honesty and regularity, and dishonesty and irregularity. This idea was popularized by Zoroastrianism and included all being and its components and events. Zoroastrian innovations was a very important factor in the ancient gods, falling down and being driven to dishonesty and irregularity. A number of driven gods from godhood world, had entered epics and played the role of and sometimes protagonist. Most of *Shahnameh*, deals with war between honesty and dishonesty that always terminated by victory of honesty against dishonesty. Regarding importance of this historical literary work and the importance of its miniatures this article has attempted to study common literary and miniatures of dishonesty symbols in *Shahnameh* based on *Tahmasebi's shahnameh*.

Key words: Myths, Evil, *Shahnameh*, Demon, Dragon, Zahhak

CONTENTS

Describing the Evil Aspects in Miniatures Tahmasbi's shahnameh	۷
<i>Ebrahim Vasheghani Farahani/Nasim Yazdankhah, Ph.D</i>	
"Sama'a" in Mawlavi's Masnavi and Sarraj's Alloma'a.....	۸
<i>Abdollah Nosrati, Ph.D/Farshad Arabi</i>	
The Reflection of Holy Prophet's Heavenly Ascension in Persian Poem from the Beginning to the End of the ۸th Century.....	۹
<i>Majid Hajizadeh, Ph.D</i>	
Moral teachings of Sleep and Dreams and Its Impact on Mystic's Character Development.....	۱۰
<i>Mansour Pirani, Ph.D/ Fatemeh Azimi</i>	
Hussein Monzavi's Innovation in Sonnet.....	۱۱
<i>Javad Taheri, Ph.D/Somayeh Soleymani</i>	
The Attitude Foundations of Islamic Gnosticism in Hafez's Work.....	۱۲
<i>Mehdi Sharifian, Ph.D</i>	
The Study of common theosophical Terms in Hadiqat-ol-Haqiqeh and Manaqeb-ol-Arefin.....	۱۳
<i>Sareh Yazdanfar</i>	
Scrutiny and Comparison of Sohrab Sepehri's Utopia and Tahere Saffar zadeh,s Antiutopia.....	۱۴
<i>Khalil Hariri, Ph.D/Mohammad Ali Ziaie Alishah</i>	

ADAB va ERFAN

Persian Language and Literature Quarterly

Hamedan Branch, Islamic Azad University

Vol. ۳ No. ۱۱

Summer ۲۰۱۲

In the name of God

راهنمای درخواست اشتراک فصل‌نامه علمی پژوهشی ادب و عرفان

در تنظیم و ارسال فرم اشتراک خواهشمند به موارد زیر توجه فرمائید.

1. فصل‌نامه ادب و عرفان در حال حاضر به صورت 4 شماره در سال منتشر می‌شود.
2. بهای هر شماره فصل‌نامه‌ی ادب و عرفان 40000 ریال می‌باشد.
3. هزینه‌ی پستی در داخل کشور برعهده‌ی دفتر فصل‌نامه است ولی هزینه پستی به خارج از کشور بر عهده‌ی درخواست‌کننده می‌باشد که به بهای اشتراک اضافه می‌شود.
4. بهای اشتراک سالیانه را به شماره حساب 0106272358003 نزد بانک ملی به نام صندوق پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان واریز و رسید آن را به همراه فرم اشتراک زیر به پست الکترونیکی adab.erfan@iauh.ac.ir و adab.erfan@gmail.com ارسال و یا به آدرس همدان: شهرک شهید مدنی، بلوار امام خمینی (ره) بلوار پروفسور موسیوند، مجتمع دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان تلفن 14-4994000 صندوق پستی: 734 کد پستی: 65138 ارسال نمائید.
5. در صورت تغییر آدرس لطفاً آدرس جدید خود را به دفتر فصل‌نامه اطلاع دهید.

فرم درخواست اشتراک

با ارسال برگه‌ی بانکی به شماره مورخ به مبلغ ریال متقاضی اشتراک فصل‌نامه ادب و عرفان از شماره تا شماره هستم.
خواهشمند است فصل‌نامه‌ی درخواستی را به آدرس زیر بفرستید.
نام و نام خانوادگی متقاضی یا موسسه‌ی متقاضی:
آدرس:
کد پستی: صندوق پستی:
تلفن همراه و ثابت: